

یادداشت

نفس‌تنگی تجار زیر فشار قاچاق

جلیل حاجی حسینی

وکیل دادگستری

اقتصاد ایران این روزها بیش از هر زمان دیگری با پدیده‌ای دست‌به‌گریبان است که آرام و بی‌صدا، بنیان تجارت رسمی را فرسوده می‌کند. قاچاق کالا، ارز و سوخت، در سایه نوسانات اقتصادی و تصمیمات شتاب‌زده، به عاملی جدی برای تکت‌ترشدن عرصه فعالیت تجار قانون‌مدار بدل شده است. در هفته‌ها و ماه‌های اخیر، اخبار بی‌دری‌ی از کشف محموله‌های بزرگ قاچاق کالا، شناسایی شبکه‌های سازمان‌یافته قاچاق ارز و برخورد‌های گسترده با قاچاق سوخت، بار دیگر این واقعیت را برجسته کرده که قاچاق دیگر یک تخلف حاشیه‌ای نیست، بلکه به مسئله‌ای ساختاری در اقتصاد کشور تبدیل شده است. هم‌زمان با این برخوردها، دامنه نظارت‌ها افزایش یافته و سازمان تعزیرات حکومتی به یکی از اصلی‌ترین مراجع رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز تبدیل شده است. بی‌تردید، مقابله با قاچاق کالا، ارز و سوخت ضرورتی انکارناپذیر برای حفظ منافع ملی، حمایت از تولید داخلی و کنترل بازار است. اما در عمل، بخشی از فشار این مبارزه، منوجه تجاری شده که قصد فعالیت شفاف و قانونی دارند. تغییرات مکرر مقررات، صدور بخش‌نامه‌های بعضا متعارض و تفسیرهای متفاوت از قوانین، باعث شده است که مرز میان تخلف اداری و قاچاق، برای بسیاری از فعالان اقتصادی مبهم شود.

قاچاق کالا تنها به واردات غیرقانونی محدود نمی‌شود؛ این پدیده با قاچاق ارز و سوخت پیوند خورده و آثار آن در بازار رسمی به‌وضوح قابل مشاهده است. ورود کالای قاچاق بدون پرداخت حقوق گمرکی، مالیات و عوارض قانونی، تعادل رقابت را بر هم می‌زند و تاجر-قانون‌مدار را در موقعیتی نابرابر قرار می‌دهد. نتیجه چنین شرایطی، افزایش هزینه‌های تجارت، کاهش انگیزه فعالیت سالم و در نهایت تضعیف اقتصاد شفاف است. در این میان، نقش سازمان تعزیرات حکومتی حساس و تعیین‌کننده است. تعزیرات به‌عنوان مرجع رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا، ارز و سوخت، اختیارات گسترده‌ای در صدور رای، اعمال جریمه و حتی توقیف اموال دارد. از همین رو، آگاهی تِجار از حقوق و تکالیف خود در برابر تعزیرات، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. نخستین گام برای تِجار، پیشگیری موقعیتی نابرابر قرار می‌دهد. آشنایی مستمر با قوانین و مقررات به‌روز، نگهداری دقیق اسناد تجاری، ثبت سفارش‌ها، اسناد حمل، فاکتورها و مدارک ارزی، می‌تواند در زمان رسیدگی تعزیرات تعیین‌کننده باشد. تجربه نشان داده است که در بسیاری از پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، ضعف در مستندسازی، بیش از خود تخلف، موجب صدور آرای سنگین شده است.

دومین نکته، نحوه مواجهه با بازرسی‌ها و احضارهاست. بی‌توجهی به ابلاغیه‌ها، ارائه توضیحات عجولانه و غیرمستند، یا تلقی ساده‌انگارانه از روند رسیدگی در تعزیرات، می‌تواند وضعیت تاجر را پیچیده‌تر کند. در چنین شرایطی، بهره‌گیری از مشاوره حقوقی تخصصی و آشنایی با آیین دادرسی تعزیراتی، اقدامی پیشگیرانه و عقلانی است.

نکته سوم، تفکیک خطا از قاچاق سازمان‌یافته است. همه پرونده‌های مطروحه در تعزیرات، مصداق قاچاق حرفه‌ای نیستند. اشتباه در ثبت‌کد تعرفه، اختلاف در ارزش‌گذاری کالا، یا تأخیر در ایفای تعهدات ارزی، لزوماً به معنای قصد قاچاق نیست. دفاع حقوقی مستدل و مستند می‌تواند از تبدیل چنین مواردی به پرونده‌های سنگین قاچاق جلوگیری کند. در کنار این مسائل، ضرورت گفت‌وگوی مؤثر میان نهادهای نظارتی و فعالان اقتصادی بیش از گذشته احساس می‌شود. برخورد قاطع با قاچاق کالا، ارز و سوخت، زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسد که هم‌زمان، امنیت حقوقی تجار قانون‌مدار نیز تضمین شود.

ثبات مقررات، شفافیت در اجرا و آموزش مستمر فعالان اقتصادی، می‌تواند از شکل‌گیری بسیاری از پرونده‌های تعزیراتی پیشگیری کند. قاچاق، صرفاً یک چالش اقتصادی نیست؛ بلکه تهدیدی برای اعتماد در فضای کسب‌وکار است. اگر تاجر احساس کند هر لحظه ممکن است به دلیل ابهام قانونی یا تغییر ناگهانی مقررات، با اتهام قاچاق مواجه شود، طبیعی است که سرمایه و فعالیت خود را به حاشیه ببرد.

امروز بیش از هر زمان دیگری، نیازمند نگاهی متوازن هستیم؛ نگاهی که در آن، مبارزه جدی با قاچاق کالا، ارز و سوخت، در کنار حمایت عملی و حقوقی از تجارت سالم قرار گیرد. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان انتظار داشت هم تعزیرات نقش بازدارنده خود را ایفا کند و هم نفس تجارت قانونی، از تنگنا خارج شود.

اولین بار از ماووت که برمی‌گشتم، گذرم به تحریریه روزنامه افتاد: «کیهان»، سرزمین غول‌های مطبوعات، به واسطه برادرم ابراهیم، جنگ که تمام شد برای خواندن علوم سیاسی راهی دانشگاه شدم و دوباره به سراغ مطبوعات رفتم. کارم را از روزنامه «سلام» شروع کردم؛ مخالف‌خوان دولت سازندگی، نقطه آغاز آتش تهییه برای اصلاحات، صدای متفاوت روزگار تک‌صدایی؛

روزنامه‌ای که ممکن بود حتی ستون تماس‌های تلفنی‌اش هم جرم تلقی شود. پنهان و پیدا، خبرنگار خصوصی، ستون‌های طنز و کاریکاتور و صفحات جدید دانشجویی و تریبون آزاد و زنان که خیلی زود متوقف شد، چراکه همراه گروهی از دانشجویان به دلیل اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی راهی حبس شدم. ۲۳ساله بودم و تازه از جنگ برگشته بودم که ضد انقلاب و معاند و مجرم هم شدم. سال بعد که از زندان آزاد شدم، قاضی پرونده گفت «عفو رهبری مثل این می‌ماند که از مادر تازه متولد شده‌ای سعید. برو و دوباره شروع کن». راست می‌گفت اما یک تفاوت اساسی پیدا کرده بودم، گوش راستم هم به همان سرنوشت گوش چپم دچار شده بود که در جنگ شنوایی‌اش را از دست داده بود. هیچ‌کدام را پیگیری نکردم که برای خودم دکاتی باز کنم و عنوانی یدک بکنم. اما دست‌کم می‌توانستم عنوان کم‌شنوا را یدک بکنم. باین‌همه واقعیت بیرون همیشه تلخ‌تر از آن چیزی است که صاحبان مقام تصویر می‌کنند. زندگی جدید را باید در نقش دوم و در پس نام دیگران آغاز می‌کردم. دریافت سفارش‌ها از من دریغ کردند. همان چیزی شده بودم که بازجو می‌گفت: تف تحریریه‌های مطبوعات و نهادهایی که می‌شد از آنها کاری برای نوشتن سفارش گرفت، نوشتن به نام دیگران (تازه به دوران رسیده‌های خوش‌آتیهِ) و... . اینها را از روزهای اول پس از آزادی از زندان فهمیدم. وقتی روزنامه‌ای که به خاطر آن زندانی شده بودم هم من را به رسمیت نمی‌شناخت. حتی حقوق ماخر آخر سلام را از من دریغ کردند. همان چیزی شده بودم که بازجو می‌گفت: تف تحریریه‌های مطبوعات و نهادهایی که می‌شد از آنها کاری برای نوشتن سفارش گرفت، نوشتن به نام دیگران (تازه به دوران رسیده‌های خوش‌آتیهِ) و... . اینها را از روزهای اول پس از آزادی از زندان فهمیدم. وقتی روزنامه‌ای که به خاطر آن زندانی شده بودم هم من را به رسمیت نمی‌شناخت. حتی حقوق ماخر آخر سلام را از من دریغ کردند. همان چیزی شده بودم که بازجو می‌گفت: تف تحریریه‌های مطبوعات و نهادهایی که می‌شد از آنها کاری برای نوشتن سفارش گرفت، نوشتن به نام دیگران (تازه به دوران رسیده‌های خوش‌آتیهِ) و... . اینها را از روزهای اول پس از آزادی از زندان فهمیدم. وقتی روزنامه‌ای که به خاطر آن زندانی شده بودم هم من را به رسمیت نمی‌شناخت. حتی حقوق ماخر آخر سلام را از من دریغ کردند. همان چیزی شده بودم که بازجو می‌گفت: تف

در این‌میان عجیب‌تر از همه ماجرای روزنامه «خوب‌اندیش»

است، در سال‌های منتهی به ۱۳۸۸. آن زمان قوه قضائیه در پرونده‌ای رای به پایان کارش داد. گویا بنا بر ادعایی صاحب‌امتیاز قبل از شروع همکاری با ما، امتیاز روزنامه را به کسی فروخته بود و ما نمی‌دانستیم. بعدها روزنامه را از توقیف درآوردند و در

سعید اصغرزاده

کمال آرامش دوباره فروختند و شد روزنامه «تعادل» و شرکت خوب‌اندیش. ما هم بی‌خبر، حق هم داشتند، ما که کاسب نبودیم. حالا بعد از ۱۸ سال، قوه قضائیه بابت چکی که برای خرید کاغذ مصرفی روزنامه داده بودم، با شکایت چوب و کاغذ مازندران، از پلدای سال گذشته با رای غیابی همه حساب‌هایم را که ۸۰۰ هزار تومان بیشتر موجودی نداشت، مسدود کرده و نه از دادرسی مطبوعاتی و کارشناسی حقوقی پرونده خبری است و نه آنان که بر گرده مطبوعات سوارند و روزبه‌روز فریتر می‌شوند، وقتی به نظم‌خواهی‌ام می‌نهند و نه تلاش‌های دوستان و همکاران در راستای تطیف حکم، با بازپس‌گیری شکایت از طرف زیرمجموعه‌های سهام‌دار دولت راه به جایی می‌برد. شب پل‌دایم از سال گذشته شروع شده و تا به امروز ادامه یافته و گویی تمامی ندارد. چکی که در طول این ۱۸ سال با احتساب جریمه صدها برابر شده و از ۳۴ میلیون، به نزدیک ده میلیارد تومان رسیده است. ظاهراً فقط در چنین وقت‌هایی است که تورم به طور دقیق محاسبه می‌شود. از فردای توقیف روزنامه، پرداخت حق‌و‌حقوق افراد را که با دعوت من مشغول به کار شده بودند، بالاچار بر عهده گرفتم و روزگار بیکاری در دوره احمدی‌نژاد آغاز شد. دوره دست‌فروشی و کت‌خوردن از دست مأموران سد معبر و...

اما هزینه آن کاغذ مصرف‌شده را چه کسی باید پرداخت می‌کرد؟ اگر روزنامه را نمی‌فروختند و توقیف نمی‌شد؛ از محل درآمد و آگهی و یارانه، اما حالا، از جیب خالی بنده. از جیب خالی کسی که آه در بساط ندارد، کسی که اسمش را گذاشته‌اند پیش‌کسوت مطبوعات، زندانی نسل اول روزنامه‌های اصلاح‌طلب، اینارگر بدون درصد جانبازی و...

عجیب است که ۱۲ سال از این ۱۸ سال را در روزنامه «شهروند» بودم، آن‌هم با اسم و فامیل و امضای خودم و متولیان پرونده کذایی نتوانستند من را پیدا کنند تا بار طلبکاری‌شان میلیاردری نشود! نتوانستند احضار یا جلبم کنند؟ اکنون به سرانم آمده‌اند و حکم جلبم را گرفته‌اند که نه شغلی دارم و نه پولی که بتوانم بدهی چندین برابرشده را حتی با تقسط مادام‌العمر پرداخت کنم! در این‌بین یک سال است که حق و حقوق ماهانه‌ام که باید خرج زندگی و زن و فرزندم شود، مخارج بیمه و کاردرمانی فرزندم و حتی یارانه صدقه‌سری دولت... همه مسدودند و یکی نیست که بگوید حالت چطور است؟ چطور در این دولت متورم‌شده از وفای زنده مانده‌ای؟ مژه عدالت قضایی‌مان خوب است؟ از همراهی پزشکشان و شورای اطلاع‌رسانی دولت، مسرور و سرافراز؟ از مساعدت شستا و صندوق بازنشستگی و بانک ملی و دیگر سهام‌داران چوب و کاغذ مازندران چطور؟ پشتیبان نشده‌ای از رای‌داندن و روی کار آمدن جمعیت سخنرانان؟

یک نفر پیدا نشد که ماجرا را بشنود و بگوید این عین عدالت است. همه وعده کمک و همراهی دادند و حالا باید خوشحال

طولانی‌ترین شب یلدای یک روزنامه‌نگار

باشم که گوشت و استخوانم سالم است، به روزگار قحطی وجدان‌ها. اکنون برای آخرین بار این فرصت را پیدا کردم تا فریاد دادخواهی‌ام را به گوش آقای محسنی‌اژه‌ای که مجری عدالت است و من را از نخستین پرونده‌ام خوب به یاد دارد و آقای مسعود پزشکشان که دلم برای سادگی‌اش می‌رود و محمداقرب‌قالیباف که فرمانده لشکرم بود، برسانم. امید که گوش شنوایی باشد. هرچند می‌دانم که این فریاد در آن دالان‌ها و هزارتوهای نظام‌های اداری و اتاق‌ها و نامه‌ها و کارتايل‌ها کم می‌شود و چه بسیار دوستان و همکارانی که در این سال‌ها آسیب دیدند یا ترجیح دادند در میان ما نباشند و پس از مرگ‌شان آقایان ابراز تالم و همدردی بسیار کرده‌اند. برای آخرین بار این فرصت را پیدا کردم که فریاد دادخواهی‌ام را به گوش دوستان مطبوعاتی‌ام برسانم، کسانی که من را از سال‌های پایانی دهه ۶۰ تا امروز در تحریریه‌ها به یاد دارند. همچنین به غایبان بزرگ مثل وزارت ارشاد و معاونت مطبوعاتی یا اطلاع‌رسانی و انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و هیئت منصفه و دادگاه مطبوعاتی و همه آنهایی که هیچ‌وقت به سرنوشت روزنامه‌نگارانی که بیکار می‌شوند و ممکن است زن و زندگی و فرزندان‌شان در تلاطمات قربانی شوند، نیندیشیده‌اند. همه کسانی که در تاریخ‌نگاری‌های امروزشان از بهار مطبوعات یاد می‌کنند و سال‌های پربروقی که روزنامه‌ها شمارگان چندصد هزارتایی داشتند و ده‌های مطبوعات مثل امروز در تصرف کیک و ساندیس و سیگار درنیامده بودند، بی‌تردید پادشاهن می‌رود که ذکر کنند بهار مطبوعات قربانیان اندک و بسیاری نیز داشته است. شاید پس از خواندن این نوشته کک‌شان هم نگزد. اصلاً عین خیال‌شان هم نباشد که نیست. همین که ظاهر را بزک کنند، کافی است. باری حدیث شب یلدای روزنامه‌نگاری در این وطن، پر از ناشنیده‌هایی است که باید شنیده شود از روزگارانی که درج یک خبر ساده به‌عنوان شنیده‌ها یا پیدا و پنهان جرم تلقی می‌شد و توبیخ و محکومیت و حبس داشت و اتهام‌هایی مثل

تبانی علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی و همکاری با گروه‌های معاند. حدیث روزنامه‌نگاری در این وطن پر از ناشنیده‌هایی است که باید شنیده شود، پر از موج‌سواریانی است که در حاشیه مطبوعات طفیلی‌وار فربه شدند و امروز نمادهای اطلاع‌رسانی و آزاداندیشی‌اند و یکی‌یکی به شمار رسانه‌های‌شان اضافه شده و طبیعتاً به میزان بهره‌مندی‌های‌شان.

از همه دوستانی که در این مدت در مقابل این وضعیت همراه و یاورم بودند و اعضای خانواده‌ام که باری بر دوش‌شان بودم، متشکرم و حلالیت می‌طلبم. از زن و فرزندم شرمسارم که یک سال است عاجز از برآوردکردن نیازهای ابتدایی‌شان بوده‌ام، به دلیل کارت‌هایی که مسدود بودند و حقوقم به آنها واریز می‌شد و آخرین شغل مطبوعاتی‌ام در روزنامه «شهروند» که به لطف دولت وفاق از دست داده بسودم و یک بار دیگر مثل یکی از اتفاق‌های تکراری ۳۵ سال گذشته بیکار شده بودم.

برای خود نیز افسوس می‌خورم؛ خودی که در مطبوعات تباه شد و نردبان شد و افتاد و فروفت و نابدید شد. درست مثل...

یادداشت

حقوق و آینده آن در عصر فناوری و دگرگونی‌های اجتماعی



رضا اسکندر زاده ثابت

حقوق، ستون اصلی زندگی عادلانه و نظم اجتماعی است؛ سازوکاری که آزادی‌های فردی، امنیت اجتماعی و کرامت انسانی را معنا و محافظت می‌کند. در نبود حقوق کارآمد، حتی بزرگ‌ترین پیشرفت‌های علمی و اقتصادی نیز نمی‌توانند تضمین‌کننده عدالت و رفاه باشند. با ورود به عصر دیجیتال، عرصه حقوق با پرسش‌ها و چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شده است. امروز تصمیم‌های یک هوش مصنوعی می‌تواند مسیر زندگی انسان‌ها را تغییر دهد؛ اما مسئولیت این تصمیم‌ها بر عهده چه کسی است؟ همچنین در جهانی که اطلاعات شخصی به‌سادگی در فضای مجازی منتشر می‌شود، حفظ حریم خصوصی بیش از هر زمان دیگری اهمیت و پیچیدگی یافته است. قوانین سنتی به‌تأیاتی‌ قادر به پاسخ‌گویی به این تحولات نیستند و نیاز به بازنگری و قانون‌گذاری هوشمند احساس می‌شود. تغییرات اجتماعی نیز فشار تازه‌ای بر نظام‌های حقوقی وارد می‌کنند. جهانی‌سازی، مهاجرت، بحران‌های انسانی و پیامدهای تغییرات اقلیمی، ما را به سمت قوانین نوینی هدایت می‌کنند که بتوانند با واقعیت‌های نوظهور هماهنگ شوند. برای مثال، قوانین مهاجرت باید بازتاب‌دهنده شرایط انسانی و زیست‌محیطی امروز باشند تا عدالت به شکلی واقعی و پایدار برقرار شود. برای ساختن آینده‌ای عادلانه‌تر، چند مسیر اساسی پیش‌روی ماست:

۱- قوانین منعطف و هوشمند که توان سازگاری با تغییرات فناوری و اجتماعی را داشته باشند.

۲- آموزش حقوقی همگانی تا هر فرد درباره حقوق خود آگاهی یافته و

جامعه‌ای پاسخ‌گو شکل گیرد.

۳- همکاری میان نهادهای قضائی، قانون‌گذاران، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی برای ایجاد سیاست‌های کارآمد و آینده‌نگر.

۴- پایبندی به ارزش‌های بنیادین حقوق بشر؛ اصولی مانند عدالت، برابری و کرامت انسانی که باید در هر شرایطی محور تصمیم‌گیری باشند.

حقوق نه‌فقط مجموعه‌ای از قوانین، بلکه ابزاری برای ساختن جهانی بهتر است؛ جهانی که در آن عدالت شعاری تکراری نیست، بلکه واقعیتی ملموس در زندگی انسان‌هاست. آینده حقوق روشن خواهد بود، اگر با نوآوری، آگاهی و تعهد جمعی از آن پاسداری کنیم.

سودوکو سخت ۴۲۱۶

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

- در هر سطر و ستون باید اعداد ۱ تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ساده ۴۲۱۶

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عدد‌های بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو ۴۲۱۵

۶	۷	۵	۱	۴	۹	۸	۳	۲
۹	۸	۲	۶	۵	۳	۴	۱	۷
۴	۱	۳	۴	۸	۷	۵	۶	۹
۷	۵	۸	۳	۶	۲	۹	۱	۷
۳	۶	۹	۵	۱	۲	۷	۸	۴
۲	۴	۱	۷	۹	۸	۳	۵	۶
۱	۲	۶	۸	۷	۵	۹	۳	۴
۸	۳	۷	۹	۶	۴	۱	۲	۵
۵	۹	۴	۳	۲	۱	۶	۷	۸

۲	۴	۳	۵	۱	۹	۸	۷	۶
۸	۵	۱	۳	۷	۶	۴	۹	۲
۹	۶	۷	۴	۸	۲	۳	۱	۵
۴	۳	۹	۶	۷	۱	۲	۸	۵
۱	۸	۹	۵	۶	۳	۷	۲	۴
۶	۷	۲	۸	۳	۱	۵	۴	۹
۷	۱	۴	۹	۶	۸	۲	۵	۳
۵	۹	۶	۱	۲	۳	۷	۸	۴
۳	۲	۸	۷	۶	۴	۹	۱	۵

حل جدول ۵۲۱۹

۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹

افقی:

- زیا و دلپسند- نامه‌ها- نام اروپایی ساز
- جنگ ۲- اقامت‌گزیدن- نان‌آوران کوچک
- مؤسسه چاپ، نشر و توزیع کتاب- لباس کشباف ۴- دارای اخلاق و رفتار خشک - لاغر و نحیف- تاکیدشده ۵- حرف پیروزی- گردیدن- شهری در استان یزد- نیم‌صدای درازگوش
- خشش تصویر ویدئویی- پیامبری ملقب به خلیل‌الله ۷- از برادران حضرت یوسف(ع)- ماه چهارم سربانی- تنظیم صدای ساز ۸- خانه بسیار فقیرانه- شیوه و روش- معروف ۹- یک نفر- دارای قید و شرط- زندگی بدون زحمت و دردسر ۱۰- آشپز نیکوکار ضحاک- به قتل رساندن ۱۱- تکنیک- اکنون- عقیده- دوتا نون
- ۱۲- مقابل آوردن- استانی در سوریه- اقدامی خوب برای اتفاق و تعاون در جامعه ۱۳- اثری به قلم شاتو بریان فرانسوی- بیماری کودکان
- ۱۴- آلبومی با آواز عبدالحسین مختاباد- غیرمذهبی ۱۵- خنده‌آور- درس‌ها- کودنی

عمودی:

- صدای پنچری- به‌طور پنهانی و مخفیانه- ظرف دوجداره برای نگهداری مایعات ۲- زیرپوش بی‌استین- شهرستانی در آذربایجان شرقی- کامل و تمام ۳- نام اصلی میرزا کوچک‌خان- تفسیرکردن- پاینده ۴- دختر عرب- دسته- تپه باستانی کیلان ۵- مأمور پافائنه- ثروتمند ۶- تمدن مکزیک- لانه پرندگان- مجموعه‌شعری سروده فاضل نظری
- ۷- پرده سینما- گلی زیبا- شتاب و تعجیل
- ۸- بر مرکب نشسته- نهمین ماه سربانی-